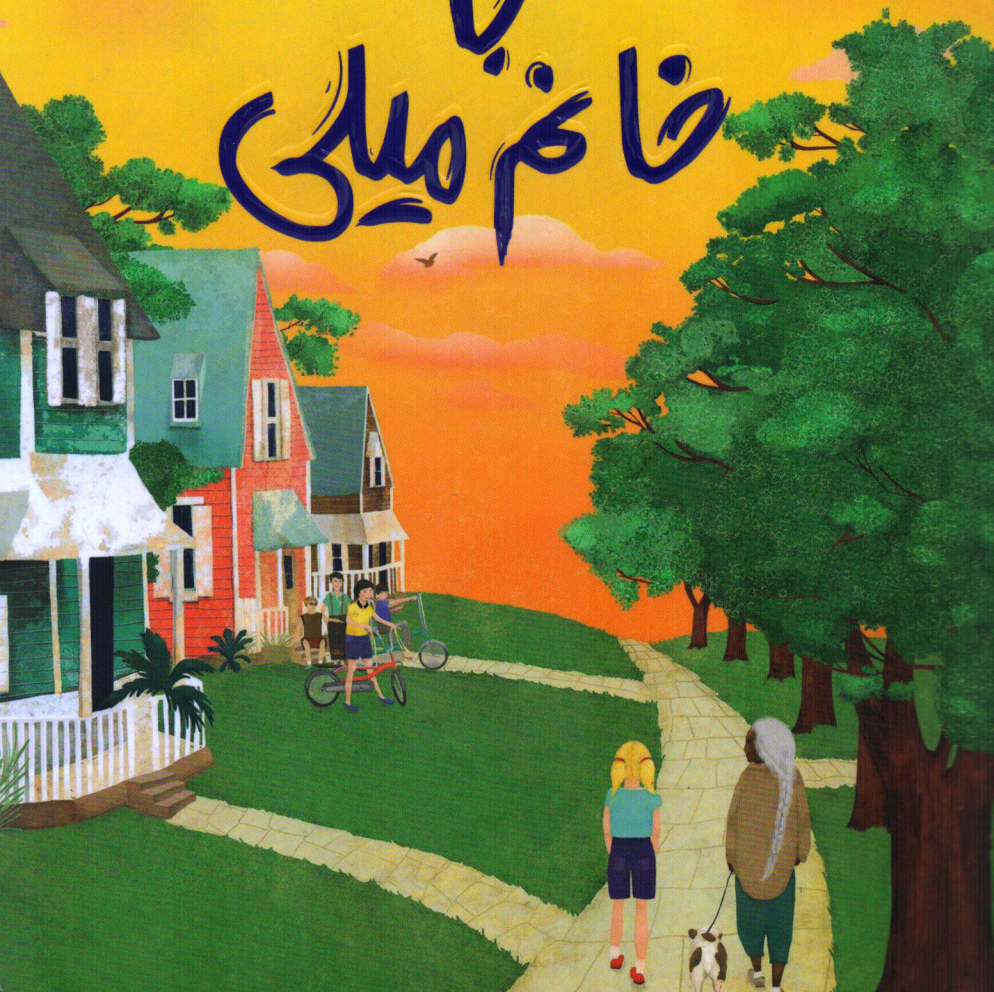


تامارا باندی آزاده حسنی

copyright



پیاده روی با خانم میلی



فصل ۱

روزی که با ماشینمان وارد رین‌بوا شدیم، مامان می‌خواست با هر کلکی حواسمان را پرت کند. سعی می‌کرد به روی خودش نیاورد که بین ما و دوستانمان، ده ساعت فاصله افتاده است. «وای، آلیس!^۲ من توی این شهر به دنیا اومدم! درخت‌های دو طرف خیابون رو می‌بینی؟ می‌بینی چه پیاده‌روهای قشنگی داره؟ چه قدر همه چی خوشگله!»

چیزی که از پنجره می‌دیدم یک تابلوی قدیمی بود که قبلاً رویش نوشته بودند **به رین‌بو خوش آمدید** ولی الان رنگ بیشتر حروف رفته بود و فقط می‌شد کلمه‌های **بو خوش آمد** را خواند که حسابی هم با این شهر کوچک بی‌آب‌و‌علف جور درمی‌آمد.

یاد بابام افتادم که می‌گفت تنها روز خوب در رین‌بوی جورجیا^۳ روزی است که آدم از این شهر برود. وقتی از این جور حرف‌ها می‌زد، از خنده روده‌بر می‌شدم. ولی بعد از این که بابا ما را ترک کرد - با این که حتی در رین‌بو هم

۱- Rainbow: نام شهری در جورجیا به معنی رنگین‌کمان

2- Alice

3- Georgia